

بِسْمِ اللَّهِ

بِعَوْنِ اللَّهِ تَعَالَى

این بنده میزرای یکی عمید الأطباء ولد
مرحوم منوچهر هدایتی بر حسب امر بزرگ حضرت مبارک
وکیل امریه رحلی لغایت این کتابچه تاریخی را که مخفی در دست گذشته
امریه رشت از سنه ۱۳۰۷ تا سنه ۱۳۴۵ هجری
مکتوب نمود از مطالعه کنندگان تمنا دارم که
از ذکر دعای خیر فراموش نفرمایند

روزه ع ۱ سنه ۱۳۴۵



کتاب، دست

بکرم خان ب نیرا محبی محمد الیاس

بسم الله الأبدی بلار وال

چون حسب الارادة حضرت ولی امر الله شوقی افندی ترمانه

احبابی الهی شروع بقضی و انقاعات امریه گذشته در کلیه بلاد^ن

نموده اند این عید فانی میزرایحی عید الاطباء همده اند که

سالیانه است بصرف فضل الهی در نقل این امر مبارک بوده

دبیری از حوادث رشت را بحشم خود دیده لازم دانست

که انمقدار از حوادث امریه رشت را که خود در آن بوده ام

محض یادگار و تذکار برای احبای اخبار دین اوراق نگاشته
 کرد و لذا درین تاریخ شهر صفر ۱۳۲۵ هجری قمری بترقیم این سطور
 پردازد

و از خوانندگان محترم تمنای دعای خیر و طلب مغفرت نماید

این بنده در تاریخ ۱۳۰۶ برای اشتغال بطبابت با دو نفر از

دوستان میرزا آقاچی ولد موسی و آقای میرزا آقا جان ابراهیم
 زاده

که از نمونین در ساکن همدان بودند در یوم چهارشنبه ۲۲ ع^۱

در دبرشت نمودیم در کاروانسرای ابوطالب نزدیک مسجد

صفی مقابل منزل سردار منصور منزل گرفتیم در موقع ورود دبرشت

تمام بازار و دکانین سوخته گردید محلی باقی بود که از اثر آتش

محفوظ مانده و آن حجره های مقابل درب خانه های حکومتی بود

که تعلق بحضرت والا کاکران میرزا انیس السلطنه معروف داشت

پس از مدت سه روز توقف با شخصی موسوم به میرزا الیاس

کلیس اصفهان که شغلش سماری بود آشنائی یافته و توسط ^{شماره} آن

یکی از حجره های مزبور را اجاره نموده در آنجا سکنی گرفتیم تا که وضع

سلوک و رفتار و حرکات امانت رشت کاملاً اطلاع می بهرسانیده ^{بشغول}

به کار خود باشیم پس از اقامت یکماه در آن محل مذکور باصرار

رفقای روحانی از آقا میرزا الیاس مذکور جویای اقبال شدیم

ایشان بطور محرمانه یکی از دوستان را معرفی نموده که موسوم به ^{آقا}

مشهدی قاسم زرگر ولد مشهدی رفیع زرگر بود که ابتدا بتدبیر و
 ایشان را یافته روزی صبح زود بدکان ایشان رفته به بهانه
 اینکه یکدانه مرکب آن به جهت بنده بزند ایشان را ملاقات
 نمود بعد از دو روز مجدداً رفته بطور محرمانه اظهار شد که بنده
 از دوستان روحانی شما هستم و اظهار نمود چند نفر از دوستان
 بنازگه دارد رشت شده اند و این بنده به بهانه مرکب آن
 شرفیاب شدم که شمار ملاقات نمایم و بایشان منتها
 خوف و ترس متولد شد که فوق تحریر است بعد از مدت
 یک هفته دوباره ملاقات نمود اظهار کردم که بنده همیشه

لذا اطمینان کاملی یافت و باینده اظهار دوستی و محبت نمود

و باصرار قدوی چند نفر از دوستان را معرفی نمود و اظهار کرده که

آنها از دوستان مطلوبین میباشند و ستورند که باید ملاقات آنها

در نهایت حکمت باشد. اسامی دوستان را که ذکر نمود:

آقای آقا میرزا آقای حکیم ولد میرزا داد و حکیم خباب آقا علی ارباب

قرزینی ولد حاجی نصیر شهید آقا یان سادات خسته خباب

آقا سید رضا خباب آقا سید محمود خباب آقا سید آقا میرزا علی نقی

خاباب آقا سید اسد الله مشهور به برات باز خباب آقای

آقا سید نصر الله میباشد و دستوری بجهت ملاقات آقای

آقا میرزا آقای حکیم دادند که روزی منزلشان را جویا
 به بهانه مرض بودن خدمتشان رسیدم بعد از
 شش روز رفت و آمد بمحض استاد قاسم زرگزند کورا^{طهار}
 شناسائی و دوستی نمودم و آن بزرگوار بشت تمام
 تعرض نمود و لے با وجود این اعتنائے به تعرض داشت^ن
 ننموده مجدداً روز دیگر خدمتشان رسیدم باز بنمای
 تعرض را گذاشت و لے بنده هم با کمال روح در بیان
 بابیشان ثابت نمودم که من رفیق آقا میرزا آقا جان
 طیبی میدانه هستم پس از اطمینان کامل ابواب محبت

و دوستی را گشوده بعد از دو هفته که گذشت به بنده اظهار

نمود که امروز یک عمت بفروپ آمده با اتفاق در یک محلی بودیم

و وقت معین بنده بهر اهی آقا میرزا آقا جان منزل ^{ایشان} جاب

رفته که بمحلی که قرار شده بود برویم ایشان چون آقا میرزا آقا

را بهراه خود آورده بودم تعرض نمودند که باید گینفر از شما بمان

بیائید و نفر ممکن نیست لذا آقا میرزا آقا جان بمنزل خود

عودت نموده و بنده با اتفاق ایشان بمحلی که میبایست بودیم

بازخات و تمهیدات و احتیاطات تمام راه افتادیم

بطوری بود که ایشان در بین راه کاهی اوقات خودشان را

در زیر عبا مستور دپنهان مینمودند که کسی ایشان را نشاند
 و نداند که بجای قصد داریم برویم آن شخص بزرگوار عمامه ترمه

معروف به خلیل خان در سرداشت با هزاران رحمت

و شفقت بجهل مقصد که منزل آقا علی ارباب بود و آنرا

معروف به علی بابا بوده اند وقت غروب رسیدیم در آنجا

خدمت حضرت حاجی میرزا حیدر علی و حضرت سندر

طیب الله مرقد هما المیز شرفیاب شدم پس از نماز

و معافه خباب حاجی میرزا حیدر علی ردعی و راه شرحی

از اوصاف این بنده خدمت آقا یانیکه حضور داشتند

فرمودند بعد از این معرفت آقایان از سبده اطمینان حاصل
 نمودند و بعد از صرف چای تمام آنشب را که فصل بهار بود
 تا صبح مجلسی نور آلوده اکرانه روحانی بود که نمیتوان به تحریر
 در آورد فقط آنکسی که در این باط آسای قدم گذاشته
 میتواند درک و احساس نماید ترنمات تلاوت آیات
 و الواحات عند لیسان الهی روح را با هتزاز و پروراز
 میآورد در هر حال تا صبح خدمت دوستان شرف بودیم و قرار
 شد شب دیگری را هم اطلاع دهند که کاملاً ملاقات شود
 در طبیعت صبح که هنوز بخوبی روشن نشده بود نظر محکمیت و عاقبت

آقای
حال صاحب خانه خدا حافظی نموده با اتفاق جناب آقا میرزا

طیب از درب منزل پرده آورده و بعد از ایشان جدا شده

با یک نفر شخصی مادی بسیار شدیم موقع ورود بمنزل جناب آقا

میرزا آقا جان شرح حکایت شب گذشته را سؤال نمود ^{طهار}

شد که چه گذشت و چه شد باری پس از چهار یوم دیگر جناب

استاد قاسم زگر مرگید آن را که بنا بود بزند سخته و آوردند

الطهار کردند که شما تا یک امت از شب گذشته در منزل نباید

که با اتفاق به منزل جناب آقا رسید رضا از سادات محسوب می

آن ایامی بود که آقای شیر السلطنه که به نیابت نایب السلطنه

حکمران میبود معزول و نواب والا شاهزاده مؤید الدوله بعل
 حاتم السلطنه عموی ناصرالدین شاه حاکم رشت شد و اندک
 انبیت جهت اجبای رشت حاصل گردید و اگر باز هم بحکمت ملاقات
 میبودند ولی آن سختی با دشمنانی که بعد از واقعه موله شهادت
 حضرت حاجی نصیر در زمان حکومت عبداللّه خان وقوع یافته بود
 در میان نبود باری بنا بوعده استاد قاسم یک عمت زرت
 گذشته بمنزل آقای آقا سید رضا حرکت کردیم نظر بحکمت گاهی
 باتفاق دگاهی هم از هم دیگر دور میرفتیم تا بمنزل آقای آقا سید رضا
 روحی قدا رسیدیم و در ملاقات ایشان نهایت سرور و جد

و انجذاب رخ داد بعد از صرف چای شروع بصحبت شد و صحبت

حاجی میرزا حیدر علی باین دستور داد که احتیاج بقضای وقت

چگونه با مردم گفتار و رفتار نمایند و در آخر به تلاوت آیات

و مناجات پرداختیم و شب را با حضرات مدعوین تا صبح بزرگ

صبح را خدا حافظی نموده مراجعت بمنزل نمودیم باری قدری

در آن ایام مجاهدت ترس و خوف نداشتم و با چند نفر از مریدان

رشت بطور احتیاط و تدبیر و محترمانه صحبت امری میداشتم

تا آنکه مشهور و معروف باین اسم مبارک شدم -

اسامی آنان که مذکور که بطور خفا دسترازیکی دیگر ملاقات نمودند

و مشغول تبلیغ امر الله بودند از این قرار است جناب آقای
 آقا مشهدی باقر عطار جناب آقا ملا یوسف روضه خان
 جناب مشهدی حسین و برادرش جناب آقا مشهدی علی عطار
 حضرت بهار جناب آقا مشهدی اسمعیل جناب آقا علی باب
 جناب آقای آقا میرزا آقای حکیم جناب استاد فاسم
 جناب آقا رضا جناب آقا تقی پس از وفات که فدی
 معروف شدم محل و منزل خود را که در ابتدای مقابل خانه
 حکومتی بود بواسطه حرکات رذیلیه اجرای حکومتی
 و فرآش که رکن رکن استبداد بودند تغییر داده پشت

کلیه منزل کردم پس از تفریق فدوی باز بقای عزیز خود
 در پشت کلیه مذکور معروف به حجره های خواجه ار اکل سبحی
 اعلان طبابت را انتشار داده چون در آن ایام نقاشی
 نمود در روی کاغذی اسم درسم خود را معین نموده نصب کردم
 مشغول طبابت شده در ضمن ایام راحتی و فراغت باز قضا
 روحانی و بعلیین امرالله محذور گشته و گاهی اوقات هم بخود
 مبتدی در انجمن آن آقایان بعلیین برده و بمنزل خود عودت
 مینمودم پس از چندی جمعی از علمای رشت که بانبندۀ ا
 دوستی مینمودند و لکن در شک در تردید بودند که آیا من کلینستم

دیار مسلمان میباشم لذا روزی را جهت امتحان داطمینان قلب خود
 بنده را دعوت به شهادت اسلامیت نمودند این فردی
 بهم اثبات دیانت اسلام را کاملاً شرح و توضیح داده نبوغی که
 دیگر از برای آنها محل ایرادی باقی نماند حکومت آن زمان که
 نواب دالاموید الدوله بود جمعی از اشرار و منافقین را که
 باعث ازیت و آزار امانت و دوستان الهی بودند مجازات
 سخت نموده و امانت از هر حیث راحت و آسوده شدند در هر
 توجه در رعیت پروری را داشته مخصوصاً با حرب مظلوم بها
 نهایت رعایت را مینمودند نظر باین رعایت که از طرف حکومت

عادل شده بود دوستانه که در فشار و اذیت بودند قدری

امنیت حاصل نمودند و حضرات بسطین روز و شب مشغول

تبلیغ امر الله و نشر نفعات الله بودند و فدوی نظر تفلیک^{شتم}

با بعضی اشخاص طرح دوستی رنجبه و پس از اطمینان بحضرت

بصا^{شتم} مبلغ امر الله معرفی می نمودم و بهین طریق ادامه داشت

تا سنه ۱۳۱۰ باری بعد از مدتی هم با یک نفر از صاحبان

دوره رشت که جناب سرتیپ نصرت الله خان طالش بود

رئیس یا خلوص^{شتم} آنرا بودند دوستی نموده ایشان فدوی را

دعوت نموده بولایت خود که گرگان رود است و چهار نفر

از رشت تا آن محل مذکور مسافت دارد قرار شد که حرکت نمايیم

در همان موقع رفقای روحانی آقای میرزا آقاچي بطرف تبریز روانه می

آقای جان بخت انزلی تشریف بردند روزی در محله بودم که شخصی

بزرگواری دارد شد و پس از احوال پرسى و تعارفات ظاهری

خودش را معرفی نمودند و اسم ایشان حاجی میرزا محمد حسین شیرازی

براست باز که یکی از شرکاء حاجی امین الضرب طهران بودند

معروف به امین اسره پس از ملاقات اظهار داشتند که خیال

توقف در رشت را دارم و فرمودند که یکدستگاه عمارت که متنا

باشد بجهت من اجاره نمایند و وجهی هم از برای تهیه منزل دادند

بعد از سه روز که گذشت منزله تهیه نموده که آن منزل
 راجع به نایب دله رئیس خلیجهای اطراف رشت بوده است
 اجاره نمودیم ایشان بجهت مذکور تشریف آورده سکنی نمودند
 بنا برخواستش آن شخص بزرگوار یکی از اطاعتهای آن منزل را
 به بنده تفویض فرمودند که با هم باشیم پس از ملاقات
 چندی معلوم شد که ایشان یک نفر از تجار محرمین شیراز
 و از مؤمنین باین امر اعظمند و در نهایت حکمت بودند
 و با دوستان در خفا ملاقات مینمودند پس از تفریق رفقای
 روحانی که با بنده بودند و اسایشان ذکر شد که یکی بهت

تبریز و دیگری به آنرا رفتند بنده تنها مانده ناچاراً اخوی
 را که تا میرا بنی بود از همدان مگر افا خواسته بعد از هفت
 اثن از همدان ورود نمودند با هم مشغول طبابت بودیم
 پس از مدت سه ماه با ترتیب نصرت الله خان با اتفاق
 به سمت طالش حرکت کردیم اخوی را به لاهور احین این
 سپرده مدت پنج شش ماهی را در طالش مشغول سیر و طبابت
 بودم و بعد به سمت رشت مراجعت نمودم و چون در آن
 ایام امر در نهایت ترقی بود فدوی در نهایت انجذاب
 و اشتغال مشغول تبلیغ شده و دو نفر بترتیب ایمان فائز شدند

که اسمی این دو نفر ذکر میشود یکی لای آقا حسن که معروف

به آریاباب اداره چای طهرانی و دیگری جناب آقا محمد رضا خوی

آقا شهیدی قاسم زرگر بودند فدوی در تاریخ ۱۳۱۲ هجری

ملاقات دوستان و خویشان خود بسمت همدم حرکت نمود

مدت دو ماه را در همدم بودم مگر آنکه از طالش از لای

سرتیب نصرت آه خان رسید که در برای طالش حرکت

و چون مشغول تهیه مسافرت بودم با شخصی موسوم بجناب حاجی

قلندر در ویش که مشغول تبلیغ امراته بودند اظهار دوستی نمود

و ایشان پس از انجام خدمات امری خود در همدمان عزیمت

زیارت کوی جانان نمود که از طرف رشت در راه رسیدیم عازم

بعد از سه روز درویش حرکت نمودند و پس از حرکت ایشان

فدوی هم حرکت کردم در منزل سوم که معروف به آده سته

از بهمان دور است موقع غروب در کار و اسراء وارد شد

جناب حاجی نوا محسن درویش مقب به حاجی قلندر و حنفیاء

ملاقات نمودم بعد از توقف یک شب در آده باتفاق بهشت

حرکت نمودیم و وارد رشت شده در منزل خود بنده که ثبت

کلیا بود با هم بودیم تا مدت چهل یوم و ایشان اظهار داشتند

که منزلی اجاره کنند که بتوانند توقف نموده مشغول خدمت

امرا الهی و کار خود باشند و خانه را که اجاره شد پشت در خانه

حکومتی راجع بنجانه محمد خان پیشخدمت حکومت بوده بنده

هم با اتفاق ایشان در آن محل سکنی گرفتیم بنده بشغل

طبابتی مشغول و حاجی قنبر در حیفده در بازار گوشه دکان

هستید رضای نام پوتین مرز مشغول حکماکی شدند و مدت دو سال

با هم بودیم لای حاجی قنبر گاهی اوقات از بد و تاریخ

ظهور حضرت نقطه اول ذکر میکردند الی آخر دافعه شهادت

جمعی از شهداء اهل ادر شیراز بعد از آن مؤمن شدند

حاجی محمد حسین باب الباب الی آخر حرکت حضرت نقطه اول

روح ماسواه فداہ بہت مکہ ولای حاجی قلندر چند دورہ

علم طب را در مدت توقف خودشان در ہندوستان در

مدت سی و دو سال باریاضیون در گنبد موہوم کہ اہل ہنود

ہنود گرفتار میباشند تشریحات و تعریفات را میفرمودند

در این بینہا ہم علم طب را بہ اخوی فدوی تعلیم میدادند

باری در آن زمان کاملاً در رشت معروف شدم حضرت

حاجی قلندر از توقف در رشت بکہانہ چند ملول گشتہ قصد

عزیمت تشریف حضور خلعت نوراء ہیکل قدس حضرت

میشاق الہی مولی الوری عبد البہاء رومی داراد کحل نابین

در اسحٰنین مقدمه الفداء حرکت فرمودند از رشت به سمت بادکوبه

بعد از مسافرت حاجی قلندر فدوی در سال ۱۳۱۳ منزل را تغییر داد

در محله حسن آباد خانه نجفقلی لاهوتی منزل نمودم ابتدای ورود

در خانه نجفقلی لاهوتی حضرت سید امیر الله جناب در قاف روحیه

و بخل حبیبان لاهوتی را عزیز تر و جناب بزرگوار حضرت روح آ

که باسم روح هم بودند در بحقیقت روح الله گشت از ارض مقصود

از حضور نقای قدس جانان بایک انجذاب و اشتغال

پرفتوح وارد رشت شدند شب اول را در منزل جناب

میرزا ارفعی قاسم تشریف داشتند و دوم را منزل

جناب لعل ارباب شب توتم را این مکه فانی زیارت
 لقای خودشان و تلاوت آیات و مناجات حضرت روح^آ
 که روح را با هزار سیاه و دستفیض فرمودند در این سه شب^آ
 جمیع احباب خدمتشان مشرف و از بیاناتشان لذت^{بروند} به انداز
 که بعد از سه شب توقف در رشت بهمت زنجان حرکت نمودند
 مدتی را در زنجان توقف داشتند خدمت جناب حاجی میرزا
 عبداللہ کہ پدر محترم علیا عالیہ حرم مبارکشان بودند بعد از چندی
 کہ گذشت ضوفاً و دغواً در زنجان بمبند شد مفتشین اطلاع
 یافتہ بجلوست زنجان خبر دادند حضرت درقا و حضرت روح^آ

را باد و نفر دیگر جناب حاجی ایمان و جناب لائمه را حسین دستگیر

و مغلولاً دست بسته و پاسبان بهت طهران حرکت دادند در ره

بطهران سپهسالار که مقبلاً به آنجا بگشت اعظم شد امر نمود که در

انبار مظلومین را محبوس نمایند پس از مدتی را که در انبار بودند

واقعه شهادت شاه شهید ناصرالدین شاه که منیر ارضای کفایت

ادرا در شاهزاده عبدالعظیم مقتول مبارز در سنه ۱۳۱۲

اتفاق افتاد لذا بدین سبب آن دو بزرگوار حضرت در قیام

و حضرت روح الله را از انبار بیرون آورده شربت نهادند

نوشیدند و بعد از این شتافتند باری در سنه مذکور بعضی از

مبلغین و بیشترین امر آنکه که وارد رشت شده بودند اسامی ایشان

ذکر میشود حضرت حاجی میرزا حمید رضا و حضرت سید

و حاجی غلامحسین در ویش بهمانه معروف به در ویش قلندر

و جناب لاکمیرزا احمد قزوینی و جناب های ابن صدق

و حضرت حاجی امین روحفداه و جناب لاکمیرزا محمد علی خان

اینها و موجودات مبارکه بودند که برشت تشریف آورده بودند

بعد از سنه ۱۳۱۴ حضرت ابن ابهر برشت در و نمودند

در منزل جناب لاکمیرزا باب قزوینی منزل داشتند و حاجا

جمیعاً بحضور ایشان تشریف آورده از ملاقاتشان متفیض

میشد بعد از چند یوم که گذشت اجارا دعوت کردند

از برای منتخب نمودن اعضای محفل مشورت که معروف

به محفل مقدس روحانے است واجتبا هم در نهایت روح

ریحان متحداً و متفقاً اعضای محفل مقدس روحانے را انتخاب

نمودند در همان جلسه اطلاعی رسید که جمال پر کفّار وارد شد

شده در خانه محمد علی قهوه چی که جلوی سید ابو جعفر قهوه خانه

داشته و از اجتبا بودند و خانه ایشان نزدیک اداره حاجی

امین الضرب بوده است قرار شد که چند نفر از دوستان

تفتیش نمایند که مبادا با شخصی از اجتبا ملاقات نماید و آن

روزنامه‌های نام کاشی که بشغل حکاکی مشغول بوده است در خفا
 دست‌با شخص پرگفتار هم عهد و هم عقیده بودند باری بعد از چند
 اطلاعی رسید که پرگفتار رفته است از تاریخ سنه ۱۳۱۸
 ۱۳۱۹ میل گستان حدیقه الهی حضرت حاجی میرزا حیدر علی
 در سنه ۱۳۱۹ بعزم تشریف حضور حضرت مولی‌الوری در طهران
 وارد رشت شد در منزل جناب لایع در باب نصیراف منزل
 فدوی با شخصی موسوم به محمد علی خان ملقب بمفاخر الملک از
 اهل اصفهان بود که در سنه ۱۳۱۴ با ایشان در خصوص این امر
 اعظم جزئی صحبتی نموده بودم و لایع قرار شده بود هر موقعی که کیفی

از مبلغین تکمیل دارد میشوند ایشان را اطلاع داده که با ایشان
 صحبت امری شود کاملاً مطلع شوند لذا فدوی هم با ایشان
 اطلاع دارم در منزل خود با حجاب حاجی میرزا حیدر علی ملاقات
 نموده و مدت سه شبانه روز با ایشان صحبت شد تصدیق
 این امر اعظم نموده و بشریعه ایمان فائز گشتند بطوری منجذب
 و متعل شدند که وصف ندارد پس از ملاقات چون شخصی
 مفخر مشغول تجارت پدیه بود با حضرت حاجی میرزا حیدر علی
 قراری گذاشتند که امسال اقدام بر این تجارت نمایند که
 هر قدر منافع عاید گردد دو قسمت نمایند یک قسمت سهم حاجی

که بارض اقدس در سال نماید دهم دیگر مال خودش باشد لذا
 مذاکره بهمین منوال خاتمه یافت در همان ایام شخصی موصوم
 به سید عبدالکریم نام که از اهل کاشان بوده با خویش و قبیله خود
 در دوبرشت نموده در منزل فدوی منزل نمودند با ایشان در بیاط
 دوستی و رفاقت نمودم پس از مدتی که با ایشان صحبت امری شد
 تصدیق امر آنهی نمودند یومی را گای مفاخر قسم داد به سید کاشی
 که شاد و کالت دارید از طرف حاجی میرزا حمید رعاع هر روزه بیاید
 و بحسب تجارت رسیدگی نماید آن شخص سید کاشی بعد
 خود و خانواده و لے محمد علی خان مفاخر پس از مدت تجارت خود

مبالغه کتی متافع کرد چون بعد خود وفا نمود خدا هم بایشان
 بیکس معامله فرمود و لے از ایام ایمان ایشان باین امر ^{عظیم} خطره
 الی مدت سنه ۱۳۳۵ در رشت صاحب ثروت و جلال ^{گردید}
 و گاهی اوقات بر حزب مظلوم خدمت نمایان می نمودند و لے
 انطوری که در درودش اقبال نمود در خرد جشن بایوس شد
 پس از حرکت حاجی میرزا حیدر علی از برای تشریف بحضور ^ک مبارک
 حضرت مولی الوری مولای عالم و محبوب امم جناب ^{لصار} لصار
 مشغول تبلیغ شدند اسامی بسفین که از اطراف دارو ^{شت} شت
 می شدند و در خود رشت هم بودند ذکر میشود حضرت حاجی ^{ابن} ابن

روحی فداه آقای ابن اصدق شهید ابن شهید جناب لای

آقا میرزا مهدی اخوان صفا لای میرزا ابراهیم خان ملقب

به انتهای الملک حضرت غلامعلی خان ملقب به مدبرالملک

حضرت میرزا محمد علی خان طهرانی جناب لای میرزا لای حکیم

صادق الاطباء بودند در آن ایام حکومت رشت انبرکنجی

نصیر السلطنه که بعد به لقب سپهبداری ملقب گشته اجنبی

نظر به محبت و مهربانی و رعایت حضرت حکمران به نهایت

دشمنی شده گوی سبقت را از یکدیگر میرو بودند و حکمران محترم

که این امر اعظم ایشانرا مجذوب ساخته بود اعتبار اکاملاً

Govt
1 N
Fair
F

رعایت مینمودند و جمیع اوقات را پرت اجتناب به لحاظ سبک

ایشان میرسید و اجتناب هم جورانه و بدون حکمت رفتار مینمودند

و حضرت سپهر در هم مفصلاً گمان و رعایت میکردند باری

در آن ایام یک نفر کشیش مسیحی که موسوم به سیومار کار بود

پرستانها تصدیق این امر عظیم را نموده و در مجلس اجتناب

میشدند و از شدت اشتغال و انجذاب مشغول به تبلیغ

بود در همان ایام سیوشولر نام کشیش پرستانه ها که از ایر

مأمور بایران بود و در ویرایش نموده پس از چند می

سیومار کار با ایشان اظهار دوستی نموده صحبت امری

بدانید
جناب سیو مارکار به محفل مقدس روحانی اظهار مینماید که اگر صلاح

امری
در یک جلسه سیو ثور را دعوت نموده با ایشان کاملاً صحبت

دارند
بشود جناب لای احتیاج الملك از طرف محفل به بنده اطلاع

که جلسه در منزل شما خواهد بود لذا شبی را که ۱۷ شروع ۱۳۱۸

بود قریب به بیت دشت نفر از آرامنه با سیو ثور در بنده

منزل حاضر شدند و چند نفر از مبلغین هم حضور داشتند

موقع شروع به صحبت ادل طرف مخاطب جناب لای سر احمد

علی خان بهائے بودند و بعد از صحبت ایشان جناب

سیو مارکار از روی کتاب مقدس انجیل با دلیل و بسبب در بیان

صحبت نمودند پس از عاجز شدن میوئوئو با تغییر در نفس

برخواست اظهار کرد بروم منزل انجیل دیگری بیارم در صورتی

کتاب انجیل در جسته حاضر بود پس از آنکه میوئوئو در نفس

میوئو مبارسون تاجر مسیحی که در تفلیس توسط آشاع نام

تاجر سیلان کاملاً از این امر بی‌بهرم اطلاع یافته بود برخوایسته

ششول کشید که او را مقتول سازد جناب مدبر المملکت

فوراً ششول را از دست میوئو مبارسون گرفته قیل و قال

و فریاد میوئو بان بلند شده تأییدات حق سبحانه و تعالی

شامل حال گردیده مجلس خاتمه یافت و چون منزل فردی

در نزدیکی دارالحکومه بود حضرت حکمران محترم کاملاً از این واقعه

مطلع شده ترقی باجا نمودند و چند نفری از رعیتو یا که درجه

حضور داشتند بواسطه عاجز شدن کثرت تصدیق این امر

اعظم نمودند لذا بدین سبب جمعی از رعیتو یا هر هفته میجای

و محافل اجبا حاضر میشدند گاهی اوقات در منزل لایعاز با

و گاهی هم در منزل سبده محفل بود اجبا در کمال امن و امان بودند

پس از آن در تاریخ سنه ۱۳۱۹ علمای رشت که اسامی ایشان

ذکر میشود بر علیه حکومت عادل سپه دار نصیر السلطنه تکیه میبانشند

قیام نمودند ملا محمد کاسی حاجی خماسی حاجی سید یوسف محمد

حاجی ملا محمد صیقلان حاجی کارضا آقایی ملا مهدی شریعتدار

حاجی سید عبد الله و ملا حاجی غلامی ملا محمد کدو سر آقایی ملائی

ساغری سازان شیخ محمد علی سیکارودی حاجی بحر العلوم نجفی

کا شیخ علی سیکارودی کا شیخ علی دیکت سر آقایی ملا یوسف نهبی

بابیت نفر از علمای سو که بظاهر آراسته و بی باطن گشته

در چهار محل اجتماع نموده مدتی را در صد و بودند که بادیست و حید

و خدای شخص حکومت را معزول نمایند و بعد از معزول نمودن

در صد و شیطنت خود بر آیند و اجبای مظلوم را اذیت و آزار

نمایند در آن ایام هم اجبای رشت نظر بر عایت و مبرا

حکومت نصیر السلطنه آزادی یافته جلالت متعدد دی فراهم

سموده در کمال روح و ریاضان مشغول تبلیغ امر الهی بودند بطوری

که در محل اجتناب بدون ترس و خوف و بدون حکمت مشغول بکار

خدمات امری بودند معرضین و منافقین اطلاع یافته را پرت

و انچه را به هیئت علماء دادند که چند نفر از بستنین بهائیان تازه

درود نموده اند و تمام را پرت را به اسم در رسم کهای نبغی اطلاع

میدادند که بهانه بدست آورده شورش نمایند و اجابای شتم

در کمال غرور و بی حکمتی رفتار مینمودند تا اواخر مدت چند ماه

که گذشت جمعی که منتظر فرصت و اغتشاش بودند که در همان اوقات

بود که دو نفر از احباب آقای کامیروز خان عکاس

2
stographers

با آقای میرزا کاخان عکاس باشی وارد رشت شدند پس از

چند جلسه ملاقات با احباب و دوستان از برای پیترفت

صنعت خودشان عکاسی را جلوه میدادند و همه روزه

احباب در نهایت انجذاب دو نفر آقایان واردین را دعوت

مینمودند این دو نفر بزرگواران عکاس کار را بجای یکی

رسانیده و احباب را شوق و تحریک نمودند که یک عکس

3
stographers

کرد و جمعیتی برداریم بعد از چند یوم رجوع به محفل مقدس

و دعای صلح ندانستند و فرمودند که این ایام تقضی

نیت باشد تا بوقت دیگر دال از آنجائی که حق سبحانه و تعالی
 سبک گانش را امتحان مینماید تا آنکه روزی نبوع تدبیر اجاره
 از محفل مقدس روحان گرفته ایامی را که نزدیک عید است
 حضرت نقطه اولی و مولود حضرت من طاف حوله الاسماء
 حضرت مولی الوری عبد البهاء روحی در روح العالمین له ا
 بود در محفل مقدس روحان قرار شد که روز عید را عکس بر د
 شود جناب جهان بخش خان سرهنگ پیشکار قاسم خان
 دال در خواست نمودند که در منزلشان اجباراً دعوت نماید
 برای صرف نهار در همانجا عکس برداشته شود و ایشان

در محفل روحانی هم عضویت داشتند بحسب خواہش ایشان

قرار شد روز عید را در منزل ایشان مجلس بشود که در موقع ^{عکس}

برداشتن قطعه ثمال عهد میثاق حضرت مولی‌الوری گمداشته

شود و پس از برداشتن عکس دوازده قطعه کوبیده نموده و خود

نیشته عکس را در محفل مقدس روحانی ضبط شود که دیگر از آثار

حکمت تجاویز ننماید لذا روز عید را احباب حاضر شدند پیش

از صرف نهار عکس برداشته شد و پس از صرف نهار مجلس

خاتمه یافت بعد از چندی را پرست جبهه را منافقین به

بیعت علماء اطلاع دادند بهانه بدست علماء آمد هر یک

شکلی در رنگی بدسیه و حید بجهت گرفتاری اجتناب و ضوابط نمودن

منع شده بعد از یکماه که از موقع عکس برداشتن گذشت

آقایان عکاس باشی با عین عکس آنروز را کوبیده نموده قطعه از آن

را به مشهدی لطفعلی نام بندرچی پیربازاری فروخته و شخص

از جمله جبر که بهائیان خود شراقت داده نموده بود عین عکس را با آن

قاب نموده در منزل خود از برای زینت گذاشته و خود شراقت

در پیربازار بوده است عتراده چی خود را روانه بیناید با یک قبض

که آن قاب عکس را از منزلش گرفته به پیربازار برده و عتراده

عکس را گرفته با خود میآورد در کاروانسرای محترم نفی عکس

Photo
dis
Photo

عمراده چی افتاده خورد میشو چند نفری که در اینجا بودند فوری

عکس را برداشته برای تماشا با عمراده چی فحاشی نموده عکس

بردند و عمراده چی هم بطرف پریازار حرکت بینماید در آن

شب خانه یکی از تجارهای همان کار و دسرار و ضه خوانده بوده

و آن تاجر موسوم به لاسید رضای سادات تاجر قزلبی

عکس را گرفته پنهان بینماید پس از ختم روضه که جمعیت ^{میرود}

عکس در نزد تاجر پنهان چند روز بعد لای سیف سادات

عکس را برداشته با چند نفر از معرضین دغدین آشنا

عشریه به مشورت یکدیگر در نزد رئیس هیئت علماء میرودند

نشان میدهند همان عکس باعث ضوفاً میشود در آن ایام

که هفتم جهادی ایشان بوده است ابدت یازدهم و بیست و هفتم

۱۳۲۰ پس از اتحاد سیت علماء اول خیال که نمودند قرار

عکس را به میرزا طاهر پسر مستونی که از رجال رشت بودند داده

که پنجاه قطعه کوبیده نموده و بهر یک از علماء رشت یک قطعه بد

آنها هم بدستور خودش عکسها را به جمیع اطراف گیلان انتشار

دهند و در خیال فوخته و ضوفاً و غوغا برآیند در سنه

رضا مذکور شخصی موسوم به شهیدی تقی نام زرگر بارادش شهیدی

که صنعت ایشان زرگری بوده است و این دو نفوس آقا یان

اخوان آقا شهیدی قاسم زرگر که قبلاً اسم ایشان ذکر شده

داین دو نفر در حجره خودش^ن کار خود بوده اند هیت علیا^ء

به تحریک خودش یک نفر زن را فرستاده به حجره آقا بان^ن ذکر

به بهانه طلا آلات ساختن پس از گفتگو^ء که اسباب^ن ساخته

و پرداخته شده تحویل زن دادند چون خواست برود

ضعیفه فریاد داد و ایلا ملبه نمود به همان دستوری که هیت علیا^ء

داده بودند دیگر معلوم است که چه محشری بر پا میشود موقع

فریاد زدن زن کسب بازار بدکان ایشان ریخته به این دو نفر^ن

بیچاره نهایت اذیت و آزار وارد آوردند عاقبت الا^ء

بخانه آتای حجه الاسلام معروف به ملا محمد حاجی خمایی برودند
 باری معلوم است که چه دارد میآورند بر این مظلومین که قلم
 از ذکرش عاجز است معلوم است که علماء رشت با این
 وضعیات ذکر شده چه نوع رفتار خواهند نمود چونکه علماء
 با حکومت نصیرالدوله ضدیت داشتند و شخص حکومت
 مفرور و دیر و شجاع بود نمی توانستند کاری بکنند باری
 در فکر افتادند هیئت علماء از قول اجابای مظلومین رشت یک
 ورق کاغذی با خط درشت بآتای حجه الاسلام معروف آنچه
 فتاحی دصفا که نسبت های خیلی بد و کلمات نامربوط نوشتند

و این کاغذ را دسیده از برای ضوضاء نمودن و اغتشاش

قرار دادند از یک طرف حکومت به آقا شیخ مهدی شریعتدار

اطلاع داد که آقا تقی و آقا رضای زرگر را بغوریت در اداره

حکومتی بفرستید و ستاد آن حکومت آنها مرخص فرمود و بعد

از خلاص شدن آن دو بزرگوار جناب استاد دناشتم نباء

فرز دینی اخوی در دیش باقر که ملقب به در دیش معبود است

بمرض فلج گرفتار شده پس از دو یوم فوت ینماید خلاصه

هیئت علماء روز بروز به مقصد خود نزدیکتر میشوند باری جناب

در دیش معبود از فوت اخوی خود جناب استاد دناشتم

اطلاع یافته از برای برداشتن جواز قیام نمود که جت آنرا بطور

تکمیل بایست زن و علم و طب و شیپور بردارند پدر زن استاد

ماشم سید حسن بقال که مکنفر از اثرار داد و باش رشت بود نفوذ

از این قضیه مطلع شده چند نفر از مضرین را خبر داده بانها

خانه صاحب سحر العلوم رفته دانند را کمالاً اظهار داشتند سحر العلوم

آنچه طلب و آخوند در رشت بود خبر داده که مانع از برداشتن

جواز شوند در این واقع حکومت اطلاع یافت چند نفر از

بافرا شهابی خود که ملقب به منتصر الدوله است روانه نمودند

نفس را حرکت دهند در ضمن خبر به هیئت علماء رسید در فکر

بهجوم نمودن بمنازل مای احباب و قتل و غارت نمودن

برآمدند و آن کاغذی را که از قول احباب نوشته بودند که مفهومی

فحاشی و حنا کی نسبت به آقای حجة الاسلام سعدف به حاجی ^{خامی}

بود عین نوشته را شبانه بدر ب خانه حاجی خامی او نیخته

مدرک قرار داده بخانه آقا بهجوم نمایند خود ملا محمد حاجی خامی

از این قضیه اطلاعی نداشت صبح زود از درب خانه بیرون

آمده یک درق کاغذ بزرگی که تماش فحاشی و سبب و لعن

بود و درب دیگر را هم که پراز کثفت و نجاست نموده بودند

دید و چند نفر هم در اینجا با صدای بلند مشغول قرائت کاغذ

بودند فوری اطلاع به جمعیت بازار داده و کاکین بستند فریاد

و ادبلا و احسره تا بلند نمودند شخص حکومت نظر بوظیفه خود

اقدام نموده که شهر را امنیت دهد خبر نقاشون و توپخانه

و قورخانه خود داده از جهة حفظ خود و دارالحکومه و دفع

مفسدین در احوالی مطلوبین کوشیدند که شاید اغنام الهی از

شر منافقین محفوظ مانند پس از هجوم منافقین و ارارل

و او باش کار بجای نازکی رسید هیت علماء دیدند که

فته و فاد عاقبت ریشه خودشان کنده خواهد شد بعد از

دیدن توپ و توپخانه از فته و فاد و خونریزی دست

کشیدند و از مقصد و خیال خود محروم مانند در بهمان روز
 ضوضاء علماء و مدرک عکسهای که بدست آورده بودند که
 شرحش ذکر شد به جمیع نقاط ایران بنمای درنده گی و
 وحشی گری را گذاشته و در هر بلدی از بلدان ضوضاء
 و غوغاء برپا شد بطوری که در صحرای کربلا همچون واقعه
 رخ نداده بود که یکی حکایت یزد و نیریز و اصفهان بوده است
 از این واقعه جمیع مطلع حتی دول خارجه هم بردرنده گی این
 قوم ظالم خونخوار اطلاع یافتند و بر مظلومیت این حرب
 مظلوم شهادت دادند - باری شخصی منوم به آقا سید حسین

از اهل مانند ران دُچار بلا شده فرار آست پشت آمده

بود و در آن عکس که اجاب برداشته بودند از قضا آتای سید حسین

در نهایت وقار نشسته بودند و آن شخص بزرگوار در نظر بکلیت

در منزل حاجی خاُمی معروف در جزو یکی از مُریدهای مخصوص

گرفته بود یک مقدار مسوقه به ایشان سپرده بودند بطوری

که متقب به آتای سید حسین متوال گشته در یکی از روزها که ضوّا

و غوغا بود ایشان بدون اطلاع نزدیک ظهر به مجلس روضه

خوانه آتای حُجه الاسلام رفته پس از ختم روضه خوانه آتای

حاجی خاُمی به یکی از مُریدهای خود خطاب مینماید که عمامه

سید متول را از سرش برداشته و چند شست به پشت

گردن ایشان زده از آن مجلس خارج بنمایند و موقوفه را

نیز از دست ایشان میگیرند البته معلوم است که چه کمال

آن مظلوم ستم دیده وارد میآید بعد از چند روز از رشت حاج ^{باشند}

باری پس از سه روز دست شب باصرار اجاب و حسب حکم

حضرت مکران محترم منصور الدوله فرآشباشی شبانه حیدرآ

برداشته دفن نمایند و خبر بدرویش سعود دادند که بامرید

خود که از اهل طهران بودند آمده حیدرآسناد ما شتم را برداشته

بردند بطرف باغ شاه که معروف به خلباش کله میباشد دفن

نمودند این خبر به هیئت علماء رسید صبح روز بعد را اشرار مجدداً

بطرف باغ شاه حرکت نمودند و جسد آن بزرگوار را از قبر پرور

آورده پاره پاره نموده آتش زدند اطلاع به حکومت دادند فوراً

مأمور فرستاد اشرار را گرفته بدون رسیدگی یحزای عمل خود

رسانید مفدین را چوب زیادی زده و مرکبین را گوش

دماغ نموده از برای تبنه شدن سایرین در کوچه و بازار

گردانند خلق از این واقعه شورش نموده بطرف دارالکلمه

رفتند و جمعی بطرف خانه آقای مدبر المملکت و جمعی بطرف

خانه جناب میرزا ابراهیم خان ابتهاج الملک و جمعی هم

بطرف خانه جناب آقا علی ارباب حرکت نمودند باصدای

دارینا و اذهابا یا محمد یا علی گویان ولی فقط صدا بود که

بگوش میرسید دیگر قادر بر ادیت و آزار نمودن اجانب نبودند

تا مدت سه شبانه روز این ضوضاء و غوغاء طول کشید آقا

شرعیتمدار چون شخص مدبر و با کفایتی بود فوراً بدارالملکوه

حاضر شده بنای اصلاح این فساد بزرگ را اینماید از

یک سمت بمجموع رجاله و از یک طرف نامنی شهر خلاصه

و بعد از سه شبانه روز عاقبت اصلاح این فساد بر این

قرار گرفت که چند نفر از اجنبای مظلومین با سامی ذیل

از رشت خارج شوند پس از خارج شدن این چند نفر کار

اصلاح خواهد شد جناب ابتهاج الملک جناب بدر الملک

جناب حاجی میرزا احمد قزوینی جناب میرزا ابراهیم حیدر سبزه^{کلی}

آقای درویش معبود جناب میرزا حسین خان پیر فریغ الملک

جناب جهان بخش خان سرنگ پیش کار قاسم خان دال

آقا کر بلائی عباس علاف آقا مشهدی رضا دانا مشهدی تقی

زرگر جناب سید حسین متولی جناب میرزا آقاسی صادم^{طیار} الا

جناب اعتضادالوزاره رئیس پست خانه آقا علی دال

جناب آقا میرزا طراز الله این بنده یکمیا تراب قدوم^{الله} جناب

حق سبحانه و تعالی قلم عفر را از برای تبعید شدن جناب

آقا علی از باب با قاضی شدن کشیدند در صورت این

تبعید شده گان ابداً اسم ایشان ذکر شده بود

باری در موقعیکه بنا بود جمعی را تبعید نمایند بسبب مثلاً

که بکردن کرده بودند و در درشت شدن سفیدین اطلاع

یافته عمامه ایشان را از سر بر میدارند و کلاه کاغذی بر سر

آن بیچاره گذاشته و لباس او را کنده از خانه بیرون

می نمایند در هیچ کوچه و بازار آن بزرگوار از دست اشرار

راحت و آسوده نبود تا آنکه جناب میرزا ابراهیم جدید

سید مذکور را چند روز در منزل خود جای داده و محافظت
 مینماید باری که در رشت ضوفاً میشود کم کم سرایت باطرا
 رشت نموده از جمله لایمیان جناب آقا شهدی غلامعلی با
 را از منزلش سرگون کردند و بیت نفر دیگر از اجبار از
 و آزار نمودند حتی سیاه بکل و لنگرد در هر محلی که یک شمع
 روشن بود در صد دخواست موش نمودن برآندند خبر بکومت
 رسید مکنفر را از برای حفاظت و حمایت اجنای الهی
 مینمایند و آن بد بخت ما مور غافل از خدا مثل شمر دارد
 لایمیان شده در جستجوی باقی اصحاب حضرت سید الشهدا

افتاد که پیدانموده شهید نماید و آن ظالم خونخوار که آتش از

برای یادگار باقی بماند موسوم به جلیل المملکت بوده که یک

اخوی بزرگش موسوم به آقای معین همایون در شیراز به احباب

الهی خدمت مای نمایانی نموده بود باری غوغا و ضوضاء

به بندر انزلی که بندر بزرگ ایران است سرایت نمود

چند نفر از احباب در آنجا بودند از قبیل آقای آقا میرزا آبی طهرانی

و چند نفر دیگر گرفتار بست و لعن خلق خونخوار شدند در

آن موقع خبر رسید که جناب حاجی میرزا حمید علی رودی ^{فداه}

از ارض مقصود با یک عالمی بشارت و اخبارات روح

بخش دارد انزلی شده اند خلق انجا هجوم نموده و آن بزرگوار
 در گمرک خانه بواسطه دوستی نفر از احباب محفوظ ماند و بهایش
 خود از رشت تکلیف خواستند و محفل مقدس روحانی بکوهست
 اطلاع دادند و کتب تکلیف از برای ایشان خواستند و دستور^{بعلی}
 داده شد که جناب حاجی میرزا حیدر علی شبانه در منزل علی^{ارز}
 دوستان وارد شده و بعد ایشان را میخانه بطرف طهران
 حرکت داده تشریف ببرند لذا حضرت حاجی میرزا حیدر علی
 وارد رشت شده و بعد از ملاقات بسمت طهران حرکت^{نمودند}
 باری پس از گفتگوی واسطه هیئت علماء با حضرت حکمران

به جهت ضوضاء و غوغاء اشرار قرار شد صورت اسامی
 تبعید شده گان از زشت خارج شوند در آن یوم صبح ^{زود}
 ۲۷ ع ۲ حضرت حکمران مأمورین خود را فرستاده انشاهی
 که باید اخراج بشوند بدار المکومه حاضر نمایند از جمله جناب
 میرزا ابراهیم خان ابتهاج الکک و جناب جهان بخش ^{زخان}
 سرهنگ جناب لامیرزا ابراهیم جدید جناب غلامعلی ^{خان}
 مدبر و این بنده شرمسار پس از حاضر شدن به دار المکومه
 و مشاهده نمودن دیدار هم دیگر جناب غلامعلی خان مدبر بنای
 تفسیر و تضرع را با فراشباشی حکمران گذاشت جناب

میرزا ابراهیم داین بنده به تثنیق جناب جهان بخش خان
 سرهنگ فرار شد بدیم حضور حضرت حکمران دتظم و چاره جوئی
 از برای اخراج شدن بنمائیم پس از رفتن حضور حکمران به مجرد
 مشاهده حال این فقیرنا مخصوصاً آقا میرزا ابراهیم بیچاره فریاد
 این نارایردن برده چوب کاری بنمائید تا خودم بیایم -
 میرزا ابراهیم را بردند بنده با جهان بخش خان سرهنگ
 از درب دیگر فرار اختیار نموده از این موهبت کبری محروم
 ماندیم و لای جناب میرزا ابراهیم چو بهار افروش جان نمود
 دوزیر چوب فریاد یا حضرت عباس یا حضرت عباس

بلند نموده از درب دیگر دارالحکومه این بند خود را

به جناب آقا میرزا ابراهیم رساندم پس از رسیدن بند

ایشان از زیر چوب خلاص شدند چونکه در آن ایام فدیما

در درب خانه حکومتی و اجزاء دارالحکومه مقرب و محترم بودم

بدین جهت از بقیه چوبکاری صرف نظر نمودند ایشان را به

حبس خانه بردند باری فدیما بغیرت از درب خانه

بیرون آمدم تا به بنیم رفقای تحریک چپ شدند فوراً در شک

حاضر نمودم جناب مدبر المملکت را با جناب ابتهاج الملک

نشاندند در اداره راه شوسه که در اجاره جناب آقا سید الله

معروف به برات باز که در آن ایام حمل و نقل با ایشان بود
 بروم و نیم ساعت از مأموریکه به جهت حرکت ایشان مأمور
 محلت خواسته تا آنکه یکست لباس از منزل آوردند آن
 وقت ایشانرا حرکت به طهران دادند پس از این واقعه^{شعله}
 آتش نمودی هیئت علماء و اشرار و مفیدین خوااموش شد
 جناب نورالله خان سرهنگ که از احتیای ثابت و راسخ بودند
 باده نفر لئه سوارهای خود بدار الحکومه حاضر شدند که آقایان تبعید
 شده گان را از زشت الی نهجیل حرکت داده ببرند باری آقایان
 اسامی ذیل را چند نفر مأمورین بدار الحکومه حاضر نموده از حضور

هیئت علمای گذشته تبعید شوند و از طرف حکومت
 قرار شد
 که آقایان را از بیرون شهر خارج نمایند و علمای گفته
 از وسط بازار آورده تا آنکه شهر مطمئن شده ساکت
 جناب آقا میرزا حسین خان پیر رفیع الکلی آقا
 کریم عباسی ملا ف آقا شهیدی رضا زگر آقا شهیدی
 تقی زگر آقا میرزا باقر درویش ملقب به درویش معتمد
 آقا علی دانه صباغ جناب آقا سید حسین متولی آقا
 استاد عبد الله قناد آقا شهیدی مع قنوه چی اصفهانی
 آقا شهیدی حسین فرزونی که در بخواهر امام دکان

اسامی فوق که ذکر شد کما بهتند که گوی بهت را از
 میدان ر بودند و نیز اسامی ذیل کما بهتند از این
 نعمت کبری محروم ماندند و تبعید شده اند ذکر میشود -
 جناب میرزا ابراهیم جدید سیاهکجا جناب جهان بخش خان
 سرنگ جناب آقا میرزا محمد علی خان طهرانی اجراء گماشته
 جناب اعتضاد الوزاره جناب حاجی میرزا احمد تاجر فرزنی
 جناب سیوکا لوس جناب میرزا اسحق خان کاشانی جناب
 آقا میرزا آتای طبیب معروف به صادم الاطباء این ^{نا بود} ^{بسته}
 این چند نفر نظر باینکه به یک کار و یک شغلی هر کدام

اشتغال داشتند نه حکومت و نه علماء دنبال نکردند پس

این واقعه قرار شد که اعتبارا چه رجال و چه نساء بتمام راه

نهند و سلمانی ما هم در موقع تراشیدن سر عوض سر تراشیدن

سر بزنند خلاصه بعد از مدت دو ماه از وقوع این حادثه

سید متولی بیچاره در محل مانده که مخفی بوده روزی بدون علمانه

به جهت تحصیل معاش و چهار دو نفر از آقایان بهیت علماء

میگردد و ایشان را بچه دلتی بخانه خودشان دعوت نموده

بودند در آن محل خانه آقای سید اسمعیل مجتهد رشتی و

آقای سید عبداله رشتی که با کای حجه الاسلام نسبت

داشتند بوده ایشان را در محضر خود خواسته که یا باید بست

دلعن مکنی و یا آنکه تور اواره پاره خواهیم نمود این خبر را

به حکمران جدید که اسم ایشان حکیم الملک بود دادند چه که

بعد از دو ماه از آشوب به تحریک علماء آقای نصیر^{سلطه}

معزول میشوند و جناب آقای ستولانمیدانم بجه رسیدن

بعد از پاره پاره نمودن لباس ایشان تحت دُریان

از خانه آقایان فرار نموده بوسیله یکفرمان که گویا سدان *hel*

نه بود و مؤمن باین امر اعظم بوده عباسی سیاه نازک^{بستان} تا

خود را به آقای ستولان داده به ایشان راه فرار ایشان ^{داده}

و آن بیچاره از شدت ضعف و صدمات و اذیت

میآید در منزل آقا میرزا بنی اخوی این فدوی که منزل

مال کینفراغیار بوده نصف شب به فدوی خبر میدهند ^{دانش}

بنزل خود آورده دستور داشتم بعد از دو روز دیگر این را

بنزل خودش برده با احتیاج شورت نمودم که این را

بعد از یک هفته دیگر حرکت داده بسمت بادکوبه دار

انجام عشق آباد حرکت نمودند در همان موقع هم جناب

آقا علی در باب درکار و انصرای پشت میدان بزرگ

که در انگش ابتیاعی جناب آقا سید اسد الله ^{نصف}

به سادات خسته بود یکی از آن حجرات کاروانسرا را داده
 بودند به جناب آقای مع ارباب در همان ایام خود آقا سید
 اسد الله با سم این ظهور کبری معروف دلاستور بودند
 از ملاقات با اجنبای رشت فرار می نمودند تا آنکه چند نفر
 از اهل آن کاروانسرا که در سفر ضیق و منافقین بودند بهجوم
 نموده به آقای آقا سید اسد الله گفتند که مع ارباب را باید
 از این کاروانسرا بیرون کشید آن شخص بزرگوار هم اطاعت
 نموده به جناب مع ارباب خبر دادند که باید از این کاروانسرا
 بروید دیگر معلوم است چه بحال آن جناب گذشت تا آنکه

from
 leave
 the
 car
 see

از اینجا بیرون آمدند پس از بیرون آمدن بواسطه میزا

ابراهیم جدید و آقای مفاخر الملک در سرای کامرانیه که

پشت عمارت دارالکعبه بود یک حجره ^{در} که احدی در آن

حجره یک عت نمی توانست زیست نماید به کرایه گرفت

اجاره نموده جناب آقای ارباب و جناب ^{آقای} ^{الته} ^{بطراز} ^{بود}

و جناب آقای غلامی در اینجا سکنی نمودند پس از آنکه چند

در آن حجره رفته بودند و قریب سه چهار هزار تومان جناب

ارباب در رشت مطالبات داشت آقای حاجی خمی

اعلان نمود هر کسی به عیال بای مدیون است دیناری باو

ندهند زیرا که این پول شل شیرما در حلال است مگر ذریعۀ
 از ایشان باقی بماند و اسلام باشد باد بید خواب
 مدتی باید بکارها در گفتگو بودند اخرا لامردیاری بایشان
 ندادند خواب آقا میرزا آقایی طبیب صارم الاطباء که
 شرحش معروض گشته دآن بیچاره روزی بجمام معرفت
 به حاجی میرزا نصیر رفته خبر به آقایی حاجی خاتمی دادند لای
 حجة الاسلام هم یک عده از مامورین دوزخ را که طلب
 بودند بجمام فرستاده طبیب مذکور بیچاره هنوز در حوض آب
 زفته بود با یک لنگ پاره پاره بیرون آوردند در کوچه

بازار بجهت تماشا آوردند در این بین فدوی رسیدم
 ببلقی خراج کرده بهر وسیله بود آن بیچاره را از چنگ
 گرگان درنده نجات دادم از بدو تاریخ این ضوضاء
 که یازدهم ذی حجه ۱۱۳۲۰ بمدت دو ماه این بیچاره
 مظلومین در دست ظالمین خونخوار گرفتار و هر روز به
 یک بهانه آنها را اذیت و آزار مینمودند حدود شکر
 خدا را که این جمعیت مظلومین گوی سبقت را از سیدان
 امتحان رپوده خالصاً لوجه الله در آمدند اگر چه شهادت
 بجهت احبای مظلوم رشت وقوع نیافت ولی هر عثمی

مقابل یک جام شهادت مقابله می نمود شهدای سایر بلاد
ایران یک دفعه بشهادت میرسیدند ولی احتیاجات
اگرچه قلیل بودند با وجود بر این چند نفری کاملاً کاست
شهادت را نوشیدند باری این عبد ذلیل بعد از
سه روز از فوت ناگهانی آقای حکیم الملک که حکومت
رشت بود مبرض سکنه این عالم فانی را وداع نموده و از
رفقا و دوستان خدا حافظی کرده بطرف طرابلس رستم
بعد از این واقعه دیگر چیزی که قابل ملاحظه کنندگان
عظام باشد ندارم لذا لوصی را که در آن زمان ضوئاً

بافتخار این بنده شرمناز شده در این

ادراق تاریخی نگاشته میشود -

رشت جناب عمید الاطباء، میرزا یحیای خان

علیه سہاء اللہ

مہواللہ

ای بنده ثابت حق ہر چند از غمام بلا باران

جفا پر در پی رسید ب طمحت گتہ گتہ بزم

امتحان آراستہ شد جام افتتان دور زد و یاران

سرت آن بادہ گشتد و معوض شد اند و آلام گردیدند

ولی انیعد در مہربانی شریک و سہیم بود و در زاویہ

صائب درزایا مقیم محزون مباشید مغموم نگردید

هر چه پیش آید لبسته آن باید و شاید یعنی از لوازم

ثبوت بر محبت اله است و از فرائض مقدره بر

احباب اله ایام درگزراست و حوادث لیل و نهار ممتد

و ستم کائنات کل هدف ترقضا و مورد انواع جفا

زیرا عالم امکان معرض تغیر و انقلاب است و لایذ از

حدوث شقت و عذاب فرق در اینجا است

که کل در بیل هوی معرض بلایند و یاران در راه هدی

مورد تیر جفا آن بے ثمر است و این نتایجش مانند

دروغ که پس شکر کن خدا را که در بیل بدی موبد حفا

گشتی و از فضل بهشتی امید اهل وفا چنانست

که این بلا سبب عطا شود و این محنت وسیله

محنت گزینی و موهبت عظمی شود و علیک التَّحِیَّة

والتَّسْلِیْع

ع ۱
تم تأدین فی الاثیری فی مدینه شت ۱۲۴۵ هـ

الکاتب اقل عمید الاطباء همدا فی

